تا شیخ فاضل را از برای زیارت ایشان با خود همراه برده و پیش ازین به تحریر
پیوسته که افغانان را قواعد کلیه برآنست چه هر گاه که شیخ و ملا و ملک ایشان
در کاری اقدام نماید تمامی اولس بلا استدلال در آن کار برودی در افتد
و از نیک و بد نه اندیشند پس چون فاضل مرید گشته این هنگام مردم افغانان
فوج فوج رو بدان جانب می آوردند و مرید می شدند و مردی این مردم
اینکه روزی چند مسافرت نموده بعضی بشوق نواختن آلات ملاهی و بعضی
بذوق انواع مناهی چون خمر وغیره قطع مسافت بعیده کرده و بلا ادای
شرایط که طهارت ظاهر و باطن باشد جماعة جماعة بحضور پیوسته و مجرد
لقای ایشان پیری و مریدی خیال کرده بل سبب نجات از نیران و وصول
بجنان بل موجب امن از زوال ایمان تصور کرده مجاهدهٔ سفر را سبب پاکی
از ذنوب و آثام دانسته هر کدام آنها غرور در زیده و برابنا جنس تفاخر نموده
که من کاری کرده ام چه خود را شایان بهشت گردانیده ام از ان رو که
سادات مامون العاقبة اند بنا بر تبعیت و محبت ایشان و مشرف آمدن به
لقاء بابرکت ایشان ما نیز مامون آمدیم نعوذ بالله من ظنه فاسدهم چه ظنها
ضلالت و هلاکت را شاید نه نجات و هدایت را و پیری آن مردم آنکه از ازدحام
عوام بجان رسیده بجز مصافحت نمودن فرموده توبه کن و شریعت
نگهدار دبعده این را پس رانده و غیر او را پیش خوانده و برهمین قیاس شب
و روز با مردم معامله بسر برده و بار دیگر بر همزدم گوش کرده که این گفته را بر زبان
رانده و در دل گرفته یا نه بعده خدمتگاران کلاههای بیشمار برین محفل آورده
هر یکی آنرا در سر کشیده و اسماء دوازده امام را بجای شجره داده نعوذ بالله من
غرورهم المومنین و اضلالهم المسلمین زیرا که اسماء دوازده امام را بجای شجره
دادن از مذهب روافض است علیهم اللعنة و چون نوبت خلافت بعبدالرحمن
رسیده جماعة کثیره را خلفا خوانده و خود دعوی مذهب سنت و جماعت
میکرده و خلفاء او دعوی مذهب رفض و اباحت می نموده و هیچکدام از خلفاء
این مرد مسلمان و سنی سر نزده بل همه کافر مطلق ظاهر شده چنان که